

ایرانی‌ام، ایران زمین را دوست دارم

از مغرب و مشرق، همین را دوست دارم
 من از جهان این نازنین را دوست دارم
 از هند تا دیوار چین را دوست دارم
 اما من این درّ ثمین را دوست دارم
 من «سربدار» باشتین را دوست دارم
 ایلام و شوش و مابین را دوست دارم
 خلخال و سرعین و نمین را دوست دارم
 سمنان و قزوین و بوئین را دوست دارم
 مرز خراسان وزین را دوست دارم
 هرگوشه زین مرز گزین را دوست دارم
 بلخ و سمرقند متین را دوست دارم
 خاش و اراک و فرمهین را دوست دارم
 فردوس و تون و رامتین را دوست دارم
 وان قصر شیرین برین را دوست دارم
 تا تایباد طیبین را دوست دارم
 سرکان و توی و لالچین را دوست دارم
 دربند و توچال و اوین را دوست دارم
 هر شهری و هر دهنشین را دوست دارم
 ایرانیان پاک‌بین را دوست دارم
 تاجیک و لک، تاش و تکین را دوست دارم
 هم کی‌قباد و کی‌پشین را دوست دارم
 دستی برون از آستین را دوست دارم
 فرزند رادِ آبّین را دوست دارم
 کردی بر اسکندر کمین را دوست دارم
 فردوسی و ابن‌یمین را دوست دارم
 میرکبیر و باغ فین را دوست دارم

ایرانی‌ام، ایران‌زمین را دوست دارم
 هرکس بنزد در جهان بر نازنینی
 این چاردیواری مرا خانه‌است، هرچند
 گوهر فراوان است در خشکی و دریا
 هر کشوری را گر بود صد «سوپر استار»
 شیراز و اصفهان و آبادان و اهواز
 زنجان و سلطانیه، تبریز و ارومی
 بهشهر و ساری، سیستان و بختیاری
 کرمان و کرمانشاه و یاسوج و لرستان
 از رشت و تالش تا ابوموسی و هرمز
 گرگان و گنبد، شاهرود و تربت جام
 ری، ساوه، تفرش، قم، محلات و فراهان
 پلدختر و ازنا، بروجرد و ملایر
 سردشت و بوکان و مهاباد و مراغه
 سلماس و ماکو، هشترود و میبد و یزد
 «غار علی‌صدر» و غبار هگمتانه
 البرز و بینالود و الوند و دماوند
 من از ارس تا کیش، و زاروند تا خاش
 ترک و لر و کرد و بلوچ و گیلک و فارس
 پشتو و افغان، تالش و لزگی و دیلم
 من رستم و زال زر و گیو و سیاوخش
 داد و دهش می‌جویم از دست فریدون
 تا وارهم از ماردوشان زمانه
 وان آریوبرزن که بهر پاس میهن
 من حافظ و سعدی و مولانا و خیام
 قائم‌مقام و نسل پاکش از فراهان

دکتر مصدق را و دکتر فاطمی را در هفده شهریور و روز سی تیر سوری، سده، یلدا و جشن مهرگان را «شبدیز» خسرو را چنان «گلگون» شیرین من از زبان‌های جهان از دور و نزدیک نبود شکر گر پارسی، از چیست یاران؟ پرسى ز فرهنگم اگر برهان قاطع جهل و خشونت را سرشتم برتابد زرتشت و مانی را پیمبر می‌شناسم زرتشتی و نصرانی و شیعی و سنی تقلید اسلام دروغین، کار من نیست در دفتر بینش، حدیث حق‌پرستی یک عمر عاشق بوده‌ام ایران‌زمین را در بازی شطرنج ایران گرچه ماتم هر کس که ایرانی‌ست از پیر زمین‌گیر واعظ چه می‌گویی؟ بهشت من هم این‌جاست! خوش‌تر ز حور عین و حوران بهشتی سودابه و سیندخت و ساناز و کتایون از من دو دختر مانده در اقصای مغرب مام وطن، هرچند پیر و دل‌شکسته است گر شیشه‌ام را محتسب بر سنگ کوید بر خوان احسان وطن، بس پیر و برنا نسل نوی در دانش و فرهنگ و بینش از شک و از تردید کاری برنخیزد بگرفت از این سست‌عنصر هم‌رهان، دل اندر رگم خون علی جاری‌ست، آری تنها و بی‌کس، وین شیاطین در پس و پیش دشمن دم شیر است و من شمشیربازم شعر است شمشیرم به جنگی نابرابر کردم شهادت‌نامه‌ی خون خود امضا این نیست خودخواهی که من در وصف ایران

آن هر دو شیران عربین را دوست دارم فریادهای آتشین را دوست دارم نوروز و جشن فرودین را دوست دارم وان «رخش» رستم کرده زین را دوست دارم لفظ دری وین سین و شین را دوست دارم این پارسی، این انگبین را دوست دارم هم دهخدا را هم معین را دوست دارم کی اهل جهل و خشم و کین را دوست دارم من «رحمة للعالمین» را دوست دارم از هر گروه و کیش و دین را دوست دارم اسلام ناب راستین را دوست دارم در حلقه‌ی دانش، نگین را دوست دارم تا زنده‌ام ایران‌زمین را دوست دارم من این مکان و این مکین را دوست دارم تا کودکِ خرد و جنین را دوست دارم ایرانی چون حور عین را دوست دارم پروین و سیمین و شهین را دوست دارم رودابه و گردآفرین را دوست دارم آن مریم و آن یاسمین را دوست دارم این مادر پیر حزین را دوست دارم اندر وطن ماء معین را دوست دارم در خرمش بس خوشه‌چین را دوست دارم افکنده در دنیا طنین را دوست دارم من اهل ایمانم، یقین را دوست دارم در رزم، عزم آهنین را دوست دارم «عدل» امیرالمومنین را دوست دارم نفرین به شیطان لعین را دوست دارم گاهی یسار و گه یمین را دوست دارم خون شهادت بر جبین را دوست دارم آیات قرآن مبین را دوست دارم شعر تر نغز «امین» را دوست دارم